



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۵)﴾

کاربرد قوانین عقلانی و قراردادی در تعبيرات ادبی

در طلیعه این سوره، کلمه ﴿سُورَةُ﴾ به عنوان نکره ذکر شده است. قوانین ادبی، برخی قراردادی است برخی ریشه عقلانی دارد تعبيراتی نظیر اینکه اسم حروف مشبیه بالفعل باید منصوب باشد خبرش باید مرفوع باشد اینها قراردادی است اما ابتدای به نکره جایز نیست این اختصاصی به عبری یا عربی یا تازی و فارسی ندارد يك ریشه عقلانی دارد برای اینکه مُخبرِ وقتی درصدد اخبار سودمند است باید از يك معرفه خبر بدهد نکره، سودمند نیست بنابراین اینکه گفته شد «لا يجوز الابتداء بالنكره» اختصاصی به عربی ندارد عبری همین طور است فارسی همین طور است و مانند آن. اگر تلاش مفسران بر این است که بگویند «هذه سورة» و مانند آن برای اینکه اين يك ریشه عقلانی دارد.

عدم متشابه در آیات سوره نساء

مطلب دیگر آن است که اینکه فرمود: ﴿فِيهَا آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ گرچه به وسیله تبیین الهی مُبَيَّن است ولی در این سوره ما متشابهاتی نداریم که نیازی به تأویل داشته باشد و قابل استنباط و اجتهاد نباشد یا عمومات است یا مطلقات است و اگر عموم و مطلق بود به عموم و اطلاقش استدلال می شود مگر تقييد و تخصیص که از خارج، او را همراهی کند بنابراین آیاتش بین و شفاف است متشابهی در او نیست.

فرق بین زنا و بغاء و مطلق و مقید بودن آنان

مطلب بعدی آن است که بین زنا و بغا فرق است که ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ ارْدُنَّ تَحْصُنًا﴾^۱ گفتند اگر صرف علاقه طرفین باشد بدون اجرت، این همان زناست و اگر اجیر باشد و پرچمهایی که در جاهلیت نصب می شد در کار باشد می شد بغا که فرمود: ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ ارْدُنَّ تَحْصُنًا﴾ باغیه با زانیه فرقتشان مطلق و مقید است یعنی آن که در قبال این کار نامشروع مزدی دریافت می کند و در جاهلیت، این امر رواج داشت و جایز بود زیرا منشأش صرف علاقه طرفین بود ولی اگر کسی ذات البعل می بود در اثر عرق همسرداری این را روا نمی دانستند لکن اگر ذات البعل نبود يك کار جایزی بود پس فرق است بین زنا و بغی.

اهمیت مسئله زنا نسبت به سرقت در تعبیرات قرآنی

مطلب دیگر بر اساس اهمیت این مطلب یا صوتاً عن الاشتباه در سوره مبارکه «مائده» راجع به سرقت تعبیر این چنین بود؛ آیه ۳۸ سوره مبارکه «مائده» این است ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ فرمود «فاقطعوا أیدی کل واحدٍ منهما» اما اینجا برای اینکه اشتباه نشود یا برای اهمیت مطلب کلمه «کل» را اضافه کرد، فرمود: ﴿فَاجْلِدُوا

۱. سوره نور، آیه ۳۳.

كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا ﴿١﴾ اگر می فرمود «فاجلدوهما» فهمیده می شد اما تعبیر ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾ برای اهمیت مطلب است.

رأفت و رقت مذموم و ممدوح

مطلب بعدی جریان رأفت است که رأفت يك امر نفسانی است نظیر ملامت که يك امر نفسانی است نظیر عزّت که امر نفسانی است اینها اگر محمود و ممدوح باشد انسان باید با تمرین سعی کند به اینها برسد و اگر مقدوح و مذموم باشد باید کوشش بکند که گرفتار اینها نشود ﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾^۲ انسان باید پرهیز کند که مبتلا نشود رأفت و رقت يك امر نفسانی است اگر نسبت به محرومان و مستضعفان و ایتام و اینها باشد هم محمود است هم انسان باید تلاش و کوشش کند که به آن برسد و اگر درباره اجرای حدود الهی باشد مذموم است باید سعی کند که به آن نرسد و به هر حال این امر نفسانی که تحت اختیار نیست این مورد تکلیف نیست اینکه فرمود: ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ یعنی مبادا کاری بکنید که این رقت کاذب در اجرای حدود الهی اثر بگذارد یا گرفتار شفاعت سیئه بشوید ﴿وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً﴾^۳ یا در اجرای حدود نقصی را روا بدارید به هر وسیله است ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ بنابراین اگر صرف رقت که يك امر نفسانی است پدید آمد این معصیت نیست ولی اگر این رقت نفسانی زمینه عدم اجرای حدود الهی باشد آن مشکل دارد.

محدوده فصول سه گانه اجرای احکام و اخلاق و حق الناس

مطلب دیگر اینکه در بحثهای پایانی سوره مبارکه «مؤمنون» روشن شد که فصل فقه و احکام الهی جدای از فصل قانون حق الناس است و این دو جدای از مسئله اخلاق اند. در مسئله حکم خدا ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۶.

۳. سوره نساء، آیه ۸۵.

دینِ الله است حدود الهی باید جاری بشود جا برای تساهل نیست جا برای تسامح نیست این دین خداست که «رَدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»^۴ اما در مسئله قانون که خب حق الناس است بر اساس ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾^۵ عمل می شود چه اینکه ذات اقدس الهی در قیامت بر همین اساس می تواند حکم بکند ولی بخش سوم و فصل سوم که مسئله اخلاق بود آنچه در محور اخلاق مطرح است ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾^۶ است. آنچه در بحث دیروز و امثال دیروز گذشت که کسی که دارای سفره رنگین است این يك تحقیر است^۷ این داخل در فصل اول نیست داخل در فصل دوم نیست بلکه داخل در فصل سوم است یعنی کسی بخواهد افتخار کند که من سفره رنگین دارم این چنین نیست کسی بخواهد ببالد تفاخری کند یا نازپروردانه به سر ببرد که این نعمتها را خدا به من داد من نزد او مُكْرَم و مُكْرَم این چنین نیست این منافات ندارد که این حلال باشد خدای سبحان مال حلال را حرام نکرده است ﴿مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۸ اما داشتن سفره رنگین، کمال نیست (يك) تحقیر ضمنی است (دو) اینها به فصل سوم برمی گردد (چهار) این مرزها باید کاملاً مشخص باشد که در اخلاقیات در اوصاف نفسانی در تفاخر و امثال ذلك ما باید مواظب باشیم که چه چیزی حقارت است و چه چیزی کرامت.

بیان مفهوم ﴿فَأَجْلِدُوا﴾ در اجرای حکم زنا

مطلب بعدی آن است که نفرمود «فاضربوهما» فرمود: ﴿فَأَجْلِدُوهُمْ﴾ اگر ضرب به جلد باشد می گویند «جَلَدَهُ» اگر ضرب به جبهه باشد می گویند «جَبَّهُ» اگر ضرب به شکم باشد می گویند «بَطَنَهُ» اگر ضرب به پشت باشد می گویند «ظَهَرَهُ» این ﴿فَأَجْلِدُوا﴾ یعنی به پوست بزنید زمخشری و امثال زمخشری استظهارشان این است که این

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴.

۵. سوره شوری، آیه ۴۰.

۶. سوره رعد، آیه ۲۲؛ سوره قصص، آیه ۵۴.

۷. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه های ۱۰۹ و ۱۶۰.

۸. سوره اعراف، آیه ۳۲.

ضرب نباید طوری باشد که گوشت درد بیاید یا استخوان درد بیاید همان دردی که مربوط به پوست است قسمت مهم آن سلب حیثیت است قسمت مهم آن است که این شناخته بشود که تبهکار است. بنابراین اینکه به آن ضارب گفتند آن قدر دست را بالا نبر که زیر بغلت پیدا بشود که با فشار بزنی بر اساس همین جهت است، «جلده» یعنی «ضرب جلده» «آلم جلده» آلم و درد را به پوستش وارد کرده است.

پرسش:....

پاسخ: چرا، نیروی لمس در تمام جرم بدن مفروش است اینکه استخوان درد می گیرند پوست دردی ندارد گاهی درد در استخوان است گاهی درد در گوشت است البته اگر از بیرون شروع بشود پوست، نیروی لمسش قوی تر است خدای سبحان این نیروی لمس را در پوست بیشتر قرار داد چون حافظ بدن باشد و اگر انسان درد را احساس نکند که دفاع نمی کند خب.

فرمودند: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ این صدرش طبق شواهد داخلی و خارجی نمی تواند حکم شرعی باشد برای اینکه خدای سبحان که حکم شرعی مشرک را مشخص نمی کند مشرک که با این احکام حالا بر فرض این کار را کرده حلال نمی شود اما ذیلش که ﴿وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ ظاهرش حکم شرعی است و همان طوری که گفته شد احتیاط واجب در ترك است که بخش گذشت.

قذف محض و محصنه و احکام خمسة آن در اسلام

اهمیت جریان حفظ ناموس باعث شده است که جریان قذف و رمی را مقدمتاً ذکر بکنند تا بخش مهم این سوره مبارکه «نور» که قصه و جریان إفك یکی از همسران رسول خدا(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) است ذکر بکنند.

فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ حالا البته چون غالباً به اینها تهمت می‌زنند محصنات آمده و گرنه چه مرد محصن چه زن محصنه این قذف درباره هر دو هست ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ کسانی که رمی می‌کنند زنان پاکدامن را به بی‌عفتی یعنی به زنا رمی می‌کنند خب اینها گاهی ممکن است عادل باشند و صادق باشند دیگر نمی‌شود گفت که واقع نشده و دروغ می‌گویند اما آیا اینها مجازند یا نه، با چند آیه جلوی این کار را گرفت. فرمود اولاً شما تجسس نکنید در مسائل داخلی مردم (يك) بر فرض، تجسس کردید و برای شما روشن شد یا ناآگاهانه برای شما روشن شد فضای جامعه را آلوده نکنید (دو) اگر این دو کار را متأسفانه انجام دادید و فضای جامعه را آلوده کردید به محکمه حاکم شرع که رسید اگر خود طرف چهار بار اقرار کرد که این شخص قاذف تبرئه می‌شود و اگر اقرار نکرد این شخص قاذف باید چند شاهد بیاورد یا چهار مرد یا سه مرد و دو زن یا دو مرد و چهار زن بالأخره باید در محکمه، اقامه شهود بکند.

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ در روایات و اطلاقات ادله محصن را هم مثل محصنه می‌دانند یعنی اگر کسی يك مرد پاکدامنی را به بی‌عفتی متهم کند این هم قذف است دیگر ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ اگر آن طرف مقذوفه اقرار کرد که این قاذف را تبرئه می‌کنند و اگر او اقرار نکرد قاذف باید چهار شاهد بیاورد ﴿ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾ چند حکم بر آن بار است يك: ﴿فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ هفتاد تازیانه به قاذف می‌زنند دو: ﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ دیگر در هیچ محکمه‌ای شهادت او پذیرفته نمی‌شود ولو عادل است ولو راست گفته ولو دیده منتها حالا شاهد ندارد ولو راست گفته باشد و عادل باشد در اثر اینکه مواظب زبانش نبود دیگر شهادت او در محکمه‌ای از محاکم پذیرفته نمی‌شود ﴿فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ (يك) ﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ (دو) ﴿وَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْفَاسِقُونَ ﴿سه﴾ نمی توانند امام جمعه و جماعت بشوند و در موارد دیگر اگر شهادت يك عدل درباره رؤیت هلال و مانند آن مسموع بود شهادت او مسموع نیست، بالأخره او فاسق است.

گذشته از اینکه لعن خدا دامنگیر اوست که در همین سوره مبارکه «نور» آیه ۲۳ این چنین فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (يك)، ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (دو) این دو به ضمیمه آن سه حکم می شود پنج، برای اینکه فضای جامعه طاهر و طیب بماند ولو این شخص راست گفته ولو این شخص عادل است کاذب نیست مسئله واقع شده ولی نباید فضای جامعه را آلوده کرد.

به خطر افتادن جامعه با پرده‌داری و اشاعه فحشاء

در همین سوره مبارکه «نور» فرمود شما هرگز نگذارید فضای جامعه‌تان به تیرگی آلوده شود؛ آیه نوزده همین سوره «نور» این است که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. خب ذات اقدس الهی می داند دیر هم که نشده چیزی هم که فوت نمی شود فرمود چه چیزی فوت می شود از چه چیزی می ترسید زود یا دیر محکمه عدل الهی برقرار می شود و هر کسی به کیفر عملش می رسد اما شما این چند روزی که در دنیا هستید این فضا را آلوده نکنید اگر فضا طیب و طاهر باشد شما بهتر زندگی می کنید شما اصرار نکنید که پرده‌داری کنید ولی ذات اقدس الهی به همه اینها می رسد ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ جامعه را با طهارت باید حفظ کرد.

در سوره مبارکه «حجرات» آیه دوازده فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ شما پرده‌داری نکنید اسرار مردم را فاش نکنید، اصولاً مرده‌ها را زیر خاک می کنند تا روشن نشود

اینها چه می‌چشند بالأخره احکام الهی هیچ فوت نمی‌شود ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ﴾^۹ مگر چیزی فوت شدنی است مگر چیزی از بین رفتنی است محکمه عدل است و ذات اقدس الهی به حساب همه می‌رسد ولی شما در فضای امن و آرام و طیب و طاهر به سر ببرید و گرنه جامعه را نمی‌شود اداره کرد. خب اگر سوره مبارکه «حجرات» است می‌گوید مواظب زبانتان باشید، اگر سوره مبارکه «نور» است در سه چهار آیه در موارد گوناگون می‌گوید مواظب زبانتان باشید و اگر کسی صادق بود عادل بود منتها عاقل نبود و جلوی دهنش را نگه نداشت این اگر کسی را متهم کرد و نتوانست شاهد اقامه کند هشتاد تازیانه می‌خورد (اولاً) دیگر شهادت او در هیچ محکمه‌ای پذیرفته نیست محرومیت اجتماعی دارد (ثانیاً) محرومیت عبادی هم دارد نمی‌تواند امام جمعه و جماعت و جای دیگر بشود (ثالثاً) ملعون ذات اقدس الهی است (رابعاً) عذاب الهی هم دامنگیر او می‌شود (خامساً). جهش این است که فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۰} حالا این حکمش گرچه مربوط به قذف زناست ولی بالأخره آن تعمیم تعلیل، تعمیم حکم می‌خواهد جامعه را آرام بکند. این امر به معروف و نهی از منکر که حق است و فضیلت است و صدر و ساقه‌اش نعمت است ما این را گذاشتیم کنار، در غیاب یکدیگر حرفی می‌زنیم که بی‌اثر است بلکه اثر سوء دارد. آنکه اثر صحیح دارد و بر ما واجب است این است که به خودش بگوییم و جلوی او را بگیریم باید جلوی منکر را گرفت و حرفی در آن نیست اما بهترین راه، نهی از منکر است و با خود او در میان گذاشتن است.

رفع محرومیت‌های قاذف در صورت توبه و اصلاح فسادها

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ این برای حد، ﴿وَلَا يَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ این برای محرومیت اجتماعی، ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ این محرومیت عبادی ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ

۹. سوره فجر، آیه ۱۴.

۱۰. سوره نور، آیه ۱۹.

ذَلِكَ ﴿ مگر اینکه بعد از این رمی و اِثِّهَام توبه کند. خب این ﴿إِلَّا الَّذِينَ﴾ ناظر به آن است که چون توبه کردند و اصلاح کردند، چون بعضی از امور است که انسان توبه بکند بین خود و خدای خود حل می‌شود نمازی را تأخیر انداخت یا تخفیف کرد روزه‌ای را تأخیر انداخت توبه می‌کند بعد قضایش را انجام می‌دهد قضای نماز و قضای روزه انجام می‌دهد این توبه بین خود و خدای خود است. يك وقت است که نه، حیثیت کسی را آسیب رساند این گذشته از اینکه باید توبه کند بین خود و خدای خود باید آن حیثیت آسیب‌دیده را هم ترمیم کند. يك وقت است که فضای جامعه را با يك فرهنگ باطل آلوده کرد مقاله‌ای نوشت يك سخنرانی کرد بحثی را کرد و شبهه‌ای را دامن زد بعد حالا فهمید که این کار، کار بدی بود کرده، حالا بین خود و خدای خود توبه کند و اشک بریزد کافی نیست این قدم اول است این باید آن محیط و افرادی را که آلوده کرد اصلاح کند بعد يك مقاله علمی بنویسد کتاب علمی بنویسد سخنرانی علمی ارائه کند این شبهه را ابطال کند که در بخشهای دیگر در سوره مبارکه «بقره» البته نه درباره رمی بلکه درباره مطالب دیگر فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^{۱۱} تنها جایی که ذات اقدس الهی فیض خاص خودش را به میدان می‌آورد می‌فرماید من بر آنها توبه نازل می‌کنم و می‌پذیرم همین آیه است البته کار سنگینی هم است ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا﴾ حالا بعضیها آمدند فکر باطل و شبهه باطل را در جامعه به صورت يك سمّ پاشیدند این بخواهد توبه کند اشک بریزد و مانند آن کافی نیست این قدم اول است [بلکه] هم باید آن فسادها را اصلاح کند هم باید به خوبی تبیین کند، اینجا هم دو قسمت را فرمود

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

نظریه صحیحہ در مرجع استثنا عقیب جملہ‌های متعدده در آہ

عمده آن است کہ این استثنای واقع عقیب جُمْل متعدّدہ بہ چہ چیزی برمی‌گردد اینجا سہ مسئلہ است: یکی اینکه برخیہا گفتند چون ترجیح بین این جُمْل نیست بہ ہمہ برمی‌گردد برخیہا گفتند کہ بہ خصوص اخیر برمی‌گردد^{۱۲} برخیہا کہ نظر دقیق دارند و ہو الحق، این است کہ این استثنای اخیر ذاتاً صلاحیت دارد کہ برای ہمہ یا برای بعض باشد (یک) تعیین کل یا بعض بہ وسیلہ قرینہ خارجیہ است (دو) قدر متیقّنش جملہ اخیر است (سہ)^{۱۳} این چنین نیست کہ اگر گفتہ شد بہ جملہ اخیر برگردد یعنی استثنای عقیب جمل متعدّدہ برای جملہ اخیر است این برای قدر متیقّن‌گیری است لذا اگر قرینہ‌ای اقامہ شدہ کہ بہ ہر سہ برمی‌گردد یا بہ دوتا برمی‌گردد این مزاحم با آن قدر متیقّن‌گیری نیست در اینجا قدر متیقّن‌گیری اش این است کہ بہ اخیر برمی‌گردد.

مطلب دیگر این است کہ اگر بہ اخیر برگشت بہ دومی ہم برمی‌گردد چرا، چون منشأ ﴿لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ همان فسق است دیگر خب اگر این عادل باشد چرا شہادتش در محاکم قضایی قبول نشود پس اگر بہ فسق برگشت یعنی ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا﴾ این دیگر فاسق نیست معلوم می‌شود دیگر مردودالشہادہ ہم نخواہد بود برای اینکہ وجہی ندارد کسی کہ عادل است شہادتش در محکمہ پذیرفتہ نشود.

پرسش:...

عدم منافات نفی حکم ابدیت با تغییر موضوع

پاسخ: ﴿أَبَدًا﴾ یعنی «لو لا التوبۃ» الآن در موارد دیگری کہ دارد قاتل و مشرک حکم اصلی‌شان این است کہ دائماً در جہنم باشند حالا اگر مشرکی توبہ کردہ است حکم برمی‌گردد دیگر، حکم اوّل مشرک این است کہ این

۱۲. رک: مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۹.

۱۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۸۲.

مُخَلَّد در نار است ابداً باید در نار باشد حالا این مشرک آمده توبه کرد و مسلمان شده این حکم برمی‌گردد دیگر
خب.

پرسش:...

پاسخ: اجرای حد دیگر اگر شاهی آوردیم که توبه کرده اجرای حد ساقط می‌شود این استثنا صلاحیت دارد به
هر سه برگردد. این گفت من توبه کردم اشتباه کردم و اصلاح هم کرده گفت ببخشید من اشتباه کردم و نباید این
حرف را می‌زدم! خب اگر توبه کرده و اصلاح کرده آن مقدوفه هم پذیرفته چون حقّ او هم دخالت دارد - فرض در
این است که صلاح او را هم طلب کرده - اگر قرینه‌ای اقامه شده که به اوّلی هم برمی‌گردد حد هم ساقط است.
غرض آن است که استثنای واقع عقیب جمل متعدّده هم صلاحیت دارد به کل برگردد هم صلاحیت دارد به بعض
برگردد و اینها قرینه می‌طلبد قدر متیقّنش جمله آخر است. در خصوص مقام اگر به اخیر برگردد می‌شود عادل،
دیگر فاسق نیست وقتی عادل شد قهراً آن حکم دومی هم بر اساس تلازم عقلی برمی‌گردد دیگر خدای سبحان که
انسان عادل را نمی‌گوید او مردود الشّهاده است سرّ اینکه فرمود: ﴿لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ برای اینکه معصیتی
کرده، حالا توبه کرده حقّ الله و حقّ الناس همه را اصلاح کرده است.

پرسش:...

پاسخ: ﴿لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ یعنی مادامی که این وصف را دارد همین است دیگر، فاسق مادامی که فاسق
است ابداً مقبول الشّهاده نیست حالا موضوع برگشت. خمر بما أنّه خمر حرمت ابدی دارد دیگر حالا برگشت و خل
شد و سرکه شد دیگر خمر نیست این مزاحم با آن ابدیت نیست. مگر خمر حرمت موقت دارد؟! خب خمر حرمت
دائمی دارد دیگر، خمر بما أنّه خمر حرامّ ابداً حالا آمده سرکه شده کلب بما أنّه کلب نجسّ ابداً حالا در نمک‌زار رفت

صار ملحاً دیگر کلب نیست. غرض آن است که وقتی موضوع عوض شده است منافاتی با نفی ابدیت ندارد برای اینکه موضوع عوض شده است.

عدم استثنای اطلاق قذف بر قذف کننده به خلاف زنا

فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾ اینجا که رمی می کنند، رمی گاهی مذکر است گاهی مؤنث است گاهی عبد است گاهی آمه است گاهی غلام است و مانند آن. اطلاق ﴿وَالَّذِينَ﴾ همه را می گیرد مثل اینکه اطلاق ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾ همه را می گیرد لکن در خصوص عبد و آمه استثنا قائل شدند چه اینکه در سوره مبارکه «نساء» که بخش قبلاً گذشت آیه ۲۵ این بود که اگر اگر آمه به این بزهکاری آلوده شد آن نصف حد دارد یعنی اگر آزاد را مثلاً صد تازیانه می زنند به او پنجاه تازیانه می زنند؛ آیه ۲۵ سوره مبارکه «نساء» این بود ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ درباره فتيات مؤمنات فرمود: ﴿فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ اگر مُحْصَن و مُحْصَنه نباشند پنجاه تازیانه و اگر مُحْصَن و مُحْصَنه باشند آن يك بحث دقيق فقهی دارد که نصف رجم چگونه ترسیم می شود ولی درباره قذف چنین استثنایی نیامده است بنابراین اطلاق ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ﴾ شامل همه آنها خواهد شد چه عبد چه آمه و مانند آن.

تعمیم حکم قذف به مردان در روایات

درباره محصنات، ظاهر آیه مردها را شامل نمی شود اما نصوص وارده می فرماید آن مقذوف چه مرد آبرومند باشد چه زن آبرومند حکم قذف همین است منتها چون غالباً قذف را درباره زنها اعمال می کردند محصنات یاد شده است

حالا اگر این قاذف نسبت به مقذوف، زن و شوهر بودند آیه ششم در این باره است که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ

أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾ که - ان شاء الله - روز بعد مطرح می شود.

«و الحمد لله رب العالمين»